

# منطق معادلات امنیت ملی

اصغر افتخاری

معاون پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی سال چهارم شماره چهارم زمستان ۱۳۸۰ شماره مسلسل ۱۴

« برآنم که هر وقت جدالی برای مدتی از زمان، مخصوصاً در فلسفه، ادامه پیدا کند؛ در عمق آن هرگز مسأله‌ای درباره کلمات وجود ندارد، بلکه همیشه مسأله‌ای اصیل درباره چیزها وجود دارد.»<sup>(۱)</sup>

این ادعای کانت که بین «استمرار در واحد زمان» و «وجود مسأله‌ای» اصیل در عالم واقع، رابطه‌ای برقرار است؛ از جمله موضوعات جنجال برانگیز حوزه فلسفه علم می‌باشد که تاکنون مورد توجه و بهره‌برداریهای بسیاری قرار گرفته است. این که کارل پوپر کتاب گران سنگ خود «منطق اکتشاف علمی» را با این نقل قول از کانت آغاز کرده، دلالت بر اهمیت و حساسیت این مدعای فلسفی دارد. پرسشی که به تبع از ادعای بالا در حوزه مطالعات امنیتی - و بسیاری دیگر از حوزه‌های فعالیت علمی - قابل طرح می‌باشد، این است که: «مسأله اصیلی که در ورای مجادلات دامنه‌دار پژوهشهای امنیتی قرار دارد و به نوعی در تأیید یا تضعیف نظریه‌ها و رویکردهای امنیتی مؤثر است، کدامست؟» دست‌یابی به این «مسأله اصیل» از آن روی که می‌تواند چارچوب و معیاربنیادینی را برای ارزیابی معادلات مختلف امنیتی به ما بدهد، ارزشمند و در خور تأمل است. بر این اساس فلاسفه علم در مواجهه با طیف متنوعی از پارادایمها،<sup>۱</sup> نظریه‌ها<sup>۲</sup> و رویکردها<sup>۳</sup> در حوزه مطالعات امنیتی، نخست در مقام یافتن مبانی و اصولی برمی‌آیند که در ورای پارادایمها، نظریه‌ها و رویکردها قرار دارند و به کار ارزیابی صحت - سقم و یا کارآمدی - ناکارآمدی، آنها می‌آید.

اصطلاح «منطق معادلات امنیتی» در نوشتار حاضر با توجه به تفسیر پیش‌گفته، انتخاب و پیشنهاد شده است. این اصطلاح بیانگر اصول (و به تعبیر کانت مسائل اصلی‌ای) است که تمام مجادلات جاری در حوزه مطالعات امنیتی به نوعی بر آنها استوار و متکی است. کشف این مسائل

---

1. Paradigms

2. Theories

3. Approaches

و اصول می‌تواند ما را در ارزیابی رویکردهای گوناگونی که مکاتب و دولتمردان مختلف نسبت به مسایل امنیتی در پیش می‌گیرند، یاری رسانیده و علت ناکامی بسیاری از نظریه‌های امنیتی را در مقام عمل تبیین نماید.

#### الف - پارادایمها و منطقها

«برخی از اصول علمی چنان‌اند که: [اولاً] دستاورد حاصله از آنها بی‌سابقه و جذاب می‌باشد، به گونه‌ای که تعداد قابل توجهی از عالمان [آن حوزه] را برای مدت مدیدی برگرد خود جمع می‌نماید؛ و [ثانیاً] آن قدر منعطف و جامع هستند که می‌توانند تمامی مسایل جامعه علمی [وقت] را در درون خود جای داده و پاسخ‌گو باشند. من بر آن دستاوردهایی که این دو ویژگی را داشته باشند، عنوان پارادایم می‌نهم.» (۲)

انتشار ساختار انقلابی‌های علمی اثر مشهور توماس کوهن<sup>۱</sup> به سال ۱۹۶۲، تا به امروز مباحث علمی - انتقادی زیادی را به دنبال داشته است که عموماً ناظر بر ایده تازه کوهن - یعنی پارادایم می‌باشد. در یک تقسیم‌بندی کلان، رویکردهای انتقادی به سه دسته اصلی قابل تقسیم هستند: آنهاکه مفهوم پارادایم را نزد کوهن مبهم و متعدد یافته‌اند، گروهی که صحت یا سقم ایده وی را در خصوص تغییرات اجتماعی به بحث گذارده‌اند، و سرانجام اندیشه‌گرانی که نحوه تکامل پارادایم‌ها را مورد بحث قرار داده‌اند. (۳)

در این میان طیف سوم منتقدان با طرح پرسش از علت پایایی یا زوال پارادایمها، چشم‌انداز مطالعاتی تازه‌ای را در پیش روی محققان گشوده‌اند که زمینه را برای طرح مقوله «منطق تحولات اجتماعی» مهیا می‌سازد. از دیدگاه ایشان، مجادله دامن‌دار بین دو رویکرد قایلان به وجود پارادایم و یا منکران آن<sup>۲</sup> در حوزه روابط بین‌الملل،<sup>۳</sup> مجادله‌ای ساده و آغازین می‌باشد که سؤال اصلی این

### 1. Thomas Kuhn

۲- در حوزه روابط بین‌الملل در موضوع بود یا نبود پارادایم دو مکتب عمده وجود دارد که عبارتند از:  
اول - اکثریت قایل به وجود پارادایم در این حوزه مطالعاتی هستند که خود، به گروه‌های متعددی تقسیم می‌شوند. برخی به پیروی از ولین (Wolin) از الگوی رفتاری به منزله پارادایم دفاع نموده و مکتب رفتارگرایان (Behavioralism) را شکل داده‌اند. (۴) دسته‌ای دیگر مکتب «دولت‌گرایان» را بنا نهاده و از پارادایم دولت‌محوری (State - Centeric Paradigm) سخن گفته‌اند که می‌توان به کیوهان (Keahane) و نای (Nye) اشاره کرد. (۵) سرانجام واقع‌گرایانی چون هندل من (Handelman) را داریم که «قدرت» را مورد توجه قرار داده‌اند. (۶)

دوم - پیروان آشلی (Ashley) که روابط بین‌الملل را حوزه‌ای ما قبل پارادایمی دیده، وجود آن را در این حوزه منکر هستند.

۳- شایان ذکر است که علت استفاده از اصطلاح «حوزه مطالعات روابط بین‌الملل» در این قسمت آن می‌باشد ←

حوزه را پاسخ گو نیست؛ چرا که، در صورت تایید وجود پارادایمی در این حوزه (حال چه بامعنایی متصلب از پارادایم یا شکل اصلاحی آن)، این پرسش مطرح می شود که: چگونه است که یک پارادایم در یک دوره استقرار یافته و ادامه حیات می دهد و پارادایمی از این موهبت بهره ای ندارد؟ به عبارت دیگر، با مراجعه با سیر تحول جوامع بشری، مشاهده می شود که، چنین نیست که پارادایمها در چرخه بسته «تولد، اوج، افول» قرار داشته باشند و می توان از مواردی سراغ گرفت که عمر دیرینه ای داشته و همچنان پایدار می نمایند. به گمان نویسنده پرسش از علت این استواری واستمرار، پرسشی بنیادین است که می باید به دنبال پاسخی برای آن بود. هر آن پاسخی که برای این پرسش در حوزه مطالعات امنیتی داشته باشیم، در واقع «منطق معادلات امنیتی» ما را شکل می دهد که می تواند راهنمای اصلاح و یا تغییر پارادایم، نظریه و نگرش ما در حوزه معادلات امنیتی به شمار آید.

#### ۱- شبکه مفاهیم بنیادین<sup>۱</sup>

به منظور شناخت جایگاه منطق معادلات امنیتی، لازم می آید تا نحوه ارتباط مفاهیم اساسی ای که بینش هر بازیگر و بنیاد معادلات و تحلیلهای مختلف را شکل می دهند، جستجو و طراحی نماییم. جان واسکوئیز<sup>۲</sup> با طرح ایده «ارتباط بین مفاهیم بنیادین اندیشه اجتماعی» الگوی مناسبی را سازمان دهی نموده که در این بخش، قابل استفاده است. وی پس از غور در انتقادات سه گانه ای که به مفهوم پارادایم کوهنی وارد شده، به آن جا می رسد که: درک صحیح پارادایم منوط به فهم نسبت آن با سایر مفاهیم اساسی است که معمولاً در اندیشه اجتماعی، چونان مفاهیم مرجع به کار گرفته می شوند. مفاهیم موضوعه، قضایای تحلیلی<sup>۳</sup> و نظریات، سه عنوان مرجعی هستند که وی برای تبیین معنا و جایگاه واقعی پارادایم به آنها اشاره نموده، شبکه مفهومی مورد نظر خویش را از ترکیب آنها مهندسی می کند.

طبق نظر واسکوئیز، پارادایم تصویر بنیادین و پذیرفته شده ای است که پژوهشگران از جهانی که موضوع پژوهش شان است، نزد خود دارند و آن را به مثابه چارچوب عمل مدنظر دارند. از درون پارادایم با این معنا، سؤالات خاصی می روید که پاسخ به آنها در گرو وجود پاره ای مفاهیم

---

→ که این حوزه، نسبت به حوزه مطالعاتی امنیت ملی از قدمت بیشتری برخوردار است و در واقع از دورن این حوزه است که مطالعات امنیت ملی روییده اند. بنابراین عمده تحولات نظری - روشی نخست در حوزه مطالعات روابط بین الملل

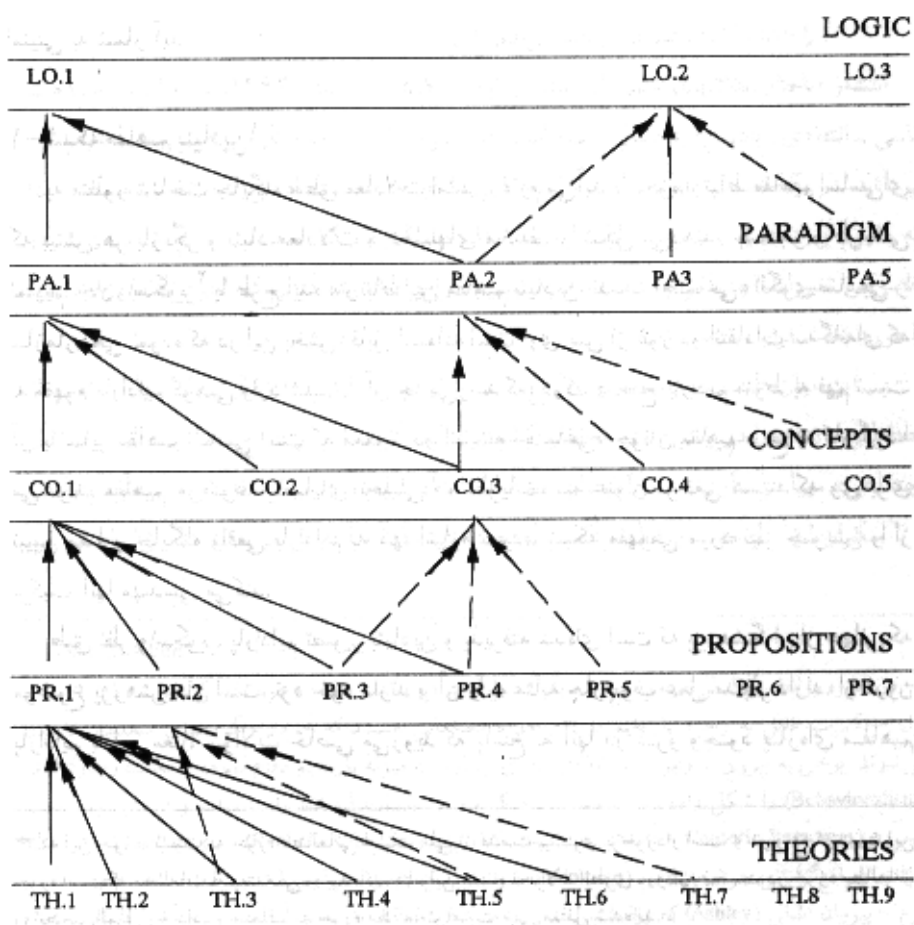
رخ داده و متعاقباً به حوزه مطالعات امنیت ملی منتقل شده اند

1. Fundamental Concepts – Network  
3. Propositions

2. John A. Vasques

اولیه برای انتقال معانی مورد نظر می‌باشد. از ترکیب این مفاهیم قضایای تحلیلی مختلفی شکل می‌گیرند که هر یک می‌تواند، بیانگر نظریه‌ای خاص باشد. به عبارت دیگر هر پارادایم دربرگیرنده چندین گونه از مفاهیم است که با آن مفاهیم می‌توان قضایای تحلیلی مختلف و به تبع آن نظریه‌های متفاوتی را طراحی و عرضه کرد. (۷) نقیصه مدل واسکویز در لحاظ نکردن منطق به مثابه عامل مؤثری در استقرار و استمرار پارادایمهاست که با افزودن آن به دیدگاه وی، شبکه ارتباطی زیر حاصل می‌آید:

### نمودار شماره ۱ شبکه ارتباط مفاهیم بنیادین



مطابق این تفسیر، از درون پارادایمهای واحد می‌توان به طیف متنوعی از نظریه‌ها رسید که به واسطه نوع ترکیب مفاهیم و قضایای تحلیلی حاصل می‌آیند. با این حال، پارادایمها نیز در نهایت ریشه در منطقی واحد دارند و چنان نیست که هر پارادایمی با هر منطقی سازگار باشد. راز پایایی و زوال پارادایمها نیز در میزان سازواری و همخوانی‌شان با منطق موجود در ورای پارادایمهاست که حکایت از جایگاه و اهمیت «منطق» در شبکه اتباط مفاهیم بنیادین دارد. به زبان نمادین می‌توان چنین بیان داشت که:

$$\begin{array}{l} \text{TH.1} + \text{TH.2} + \dots + \text{TH.n} = \text{PR.1} \\ \text{PR.1} + \text{PR.2} + \dots + \text{PR.n} = \text{CO.1} \\ \text{CO.1} + \text{CO.2} + \dots + \text{CO.n} = \text{PA.1} \end{array} \longrightarrow \text{LO.1}$$

به عبارت دیگر، آن چه یک پارادایم را بر دیگری برتری می‌بخشد، میزان سازواری آن با منطق حاکم است که می‌توان از آن به مثابه یک شاخص اصلی جهت ارزیابی انتقادی پارادایمهای مختلف بهره برد. از این منظر منطقها اگرچه کاملاً ثابت نیستند اما نسبت به پارادایمها پایدارتر بوده و می‌توانند در دوره زمان طولانی‌تری به حیات خود استمرار بخشند و بنابراین به کار ارزیابی می‌آیند.

## ۲- کشف «منطق»

زمانی لرد آکتون<sup>۱</sup> با تفتن به ضرورت بالا، خطاب به پژوهشگران حوزه علم گفته بود: «هیچ چیز برای مرد علم ضروری‌تر از تاریخ آن و منطق اکتشاف نیست.» (۸) و بدین ترتیب توجه عالمان را از مسایل روزمره به مبادی‌ای جلب کرد که نه علم بلکه فلسفه علم را شکل می‌دهند. نتیجه این توجه البته رسیدن به دیدگاهی واحد و اجماعی نبوده است، اما منطقهای مشخص و محدودی کشف و بیان شده‌اند که هر یک در حوزه فلسفه علم پیروانی دارند و توانسته‌اند چراغ‌راهنمای عالمان و فلاسفه در حکم و اصلاح نظریه‌ها باشند. منطقهایی چون تبعیت (که پارادایم پوزیتیویسم از آن روییده)، انفکاک تام (که پارادایم رفتارگرایی را پدید آورده است)، و که هر یک بحث مفصلی را می‌طلبند. (۹)

در حوزه معادلات امنیتی نیز چنین تلاشی صورت پذیرفته که نتیجه آن عرضه پارادایمها و

مکاتب تحلیلی متفاوت در مطالعات امنیت ملی می‌باشد. مهم‌ترین منطقی‌هایی که تاکنون به آنها اشاره رفته است عبارتند از:

#### نخست: منطق سلطه محض<sup>۱</sup>

این منطق که برگرفته از فعالیتهای جاری در طبیعت است، ضریب امنیتی بازیگر را در گستره سلطه او می‌داند و طیف وسیعی از اندیشه‌گران، بدان توجه کرده‌اند. به گفته آلوین تافلر ایشان بر این باورند که: قلمرو امن تا به آن جاست که برد توپها آن را پوشش می‌دهد. شکل‌گیری پارادایم واقع‌گرایی که بر محور مفهوم بنیادین «قدرت» و آموزه «منازعه بر سر قدرت» قرار دارد، به همت تحلیلگرانی چون اسکات تامپسون،<sup>۲</sup> کنث جنسن،<sup>۳</sup> هانا آرنهت،<sup>۴</sup> سورل، بوتول، ژوونل و مورگنتا، در قالب همین منطق معنا می‌یابد. (۱۰)

#### دوم - منطق اقتناع<sup>۵</sup>

در این منطق، امنیت نه از طریق سلطه بلکه کسب رضایت قابل تحصیل و تأمین می‌باشد. بنابراین معادلات امنیتی، بیشتر بر محور مفهوم «قدرت مشروع» و آموزه کارآمدی قرار دارند. از این منظر می‌توان به طیف اندیشه‌گرانی چون ماکس وبر، یورگن هابرماس، گالتنگ و مارک سومرا اشاره داشت. (۱۱)

#### سوم - منطق جماعت<sup>۶</sup>

محور اصلی این منطق را پاسخ‌گویی به نیازهایی شکل می‌دهد که به صورت مشترک نزد بازیگران وجود دارد. بر این اساس، امنیت در شکل جمعی آن فهم خواهد شد. طرح مفاهیم بنیادینی چون «همکاری»، «اشتراک» و «جمعی» که نظریه‌های امنیت مشترک، امنیت دسته‌جمعی، امنیت همگانی و را پدید آورده‌اند، تماماً در درون این منطق معنا و مفهوم می‌یابند. در این زمینه سازمان ملل متحد و کمیسیون مستقل ویژه مسایل خلع سلاح و امنیت، نقش بارز و برجسته‌ای را در جهت طرح و اقبال به این پارادایم ایفا نموده‌اند. (۱۲)

---

1. Pure – Hegemony Logic

3. Kenneth Jensen

5. Convincing Logic

2. Scott Thompson

4. Hanna Arnet

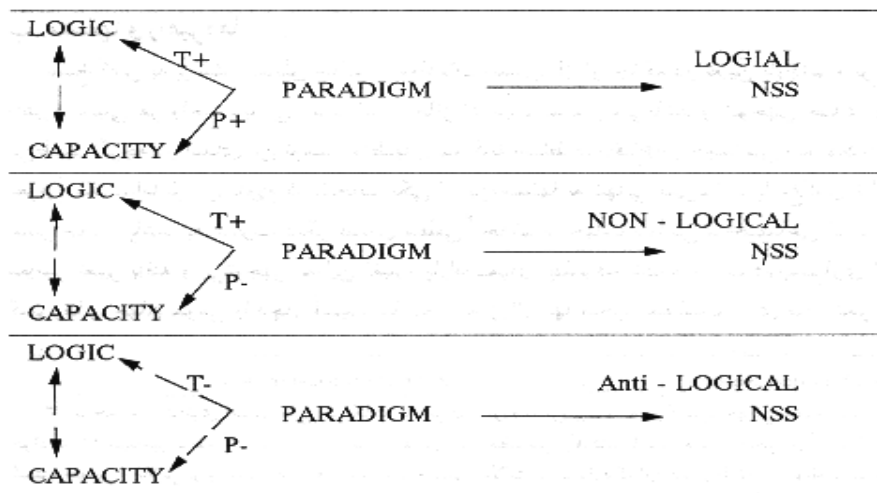
6. Community Logic

### ۳- کاربرد منطق

اگر استراتژی امنیت ملی<sup>۱</sup> را نتیجه تاملات و محاسبات امنیتی بسیاری بدانیم که اندیشه‌گران و سیاستگذاران در درون یک پارادایم خاص به انجام رسانیده و در نهایت برای عمل عرضه می‌دارند، - به عبارت دیگر اگر استراتژی امنیت ملی نتیجه عملی تولید شده از درون یک پارادایم باشد - در آن صورت می‌توان آن را با لحاظ کردن مؤلفه اساسی «منطق» به سه صورت ارزیابی کرد: منطقی<sup>۲</sup> (که از امکان توفیق بالایی برخوردار است)، ضدمنطق<sup>۳</sup> (که به احتمال قوی به شکست می‌انجامد) و سرانجام «غیرمنطقی»<sup>۴</sup> که استراتژی ناپایداری بوده و در مواجهه با مشکلات اجرایی در صحنه عمل، دچار تغییر و تحول شده به یکی از دو حالت منطقی و یا ضدمنطقی تبدیل می‌شود. جهت درک مفهوم ارزیابی سه‌گانه بالا، ضروری است تا بر شبکه ارتباطی «استراتژی پارادایم - منطق» عنایت ورزیم؛ این شبکه با نقش آفرینی عامل اساسی «منطق» به صورت زیرتیین می‌شود:

(نمودار شماره ۲)

ارزیابی منطقی استراتژی امنیت ملی



1. National Security Strategy (NSS)
3. Anti - Logical NSS

2. Logical N. S. S
4. Non - Logical N. S. S

چنان که در نمودار مشاهده می‌شود، انتخاب هر پارادایم از لحاظ منطقی مبتنی بر لحاظ نمودن دو رابطه اساسی می‌باشد: اول رابطه نظری<sup>۱</sup> که به سازگاری پارادایم انتخاب شده با منطق حاکم بر فضای امنیتی دلالت دارد؛ دوم رابطه عملی<sup>۲</sup> که توانایی یک واحد سیاسی را برای عملی کردن سیاستهای برخاسته از پارادایم مورد نظر، دربرمی‌گیرد. با این توضیح معلوم می‌شود که منطق در مقام کاربرد، نسبت به آن چه در این مقاله مدنظر است، معنای وسیع‌تری دارد و لحاظ کردن توان‌بازیگر برای تحقق یک استراتژی خاص را نیز در برمی‌گیرد. در این چارچوب یک استراتژی امنیتی منطقی، لازم است تا از حیث نظری با اصول اصلی که در ورای پارادایمها قرار دارند همخوانی داشته و در عین حال در حد و اندازه توانایی بازیگر سیاسی مربوطه نیز باشد. به عبارت دیگر منطق اولیه حکم به تبعیت از «اصول اصیل» و منطق ثانویه حکم به لحاظ نمودن «تواناییها» دارد و مجموع این دو، یک استراتژی را منطقی / غیرمنطقی / ضدمنطقی می‌سازد. شایان ذکر است که رابطه ظریفی بین منطق و توانایی نیز وجود دارد که موضوع نوشتار حاضر نبوده و از «تغییر منطقها» در پرتو تواناییها و یا اصلاح تواناییها در پرتو منطقها سخن می‌گوید. این موضوع که بنیان نظری غنی و عمیقی در فلسفه امنیت دارد، می‌تواند موضوع پژوهشهای فلسفی متعددی قرار گیرد و بدین ترتیب چشم‌انداز تازه‌ای را در پیش روی سیاست‌گزاران بگشاید.<sup>۳</sup>

#### ب. منطقها و راهبردها

پاسخ گفتن به پرسش «منطق حاکم بر معادلات امنیتی» از آن جا که در تعیین پارادایم و نوع‌راهبرد امنیتی هر واحد سیاسی، مؤثر است حائز اهمیت بسیار می‌باشد و توجهی جدی رامی‌طلبد. اگرچه در ابتدای این نوشتار منطقهای سه گانه «سلطه»، «اقتناع» و «جماعتی» به تفکیک معرفی شدند، اما بر این باورم که انتخاب یکی از این منطقها به تنهایی نمی‌تواند، پاسخ‌گوی نیاز عصر حاضر باشد. به عبارت دیگر فضای منطقی<sup>۴</sup> حاکم بر حیات سیاسی - اجتماعی انسان معاصر تغییر یافته و بی‌توجهی به این تغییر، پارادایمهای پذیرفته شده از سوی بسیاری از کشورهای جهان سومی را دچار آسیب ساخته و به زوال آنها منجر شده است. برای مثال تجربه

---

#### 1. Theoretical Relation = T

#### 2. Practical Relation = P

۳- توجه به استراتژی امنیت ملی آمریکا که با عنوان مبارزه با تروریسم که در گستره جهانی مطرح شده و حوادث ۱۱ سپتامبر نقطه آغازین آن بود، می‌تواند در این خصوص راهگشا باشد. حضور محوری آمریکا در گستره جهانی و تلاش برای کسب مقام قدرت راهبر جهانی، دلالت بر آن دارد که این کشور با اتکا به توانمندیهای بالای خود سعی در تغییر منطق امنیتی مبتنی بر همکاری به نفع منطق سلطه را دارد که در آن صورت، نقش «قدرت راهبر» برای آمریکا معنا بخش خواهد بود

#### 4. Logical Sphere



تاریخی کشورهای جهان سومی حکایت از ناکامی پارادایم واقع‌گرای مورگنتایی، تفهیمی وبری و مشارکتی مطرح شده در سازمان ملل متحد و حتی منطقه‌گرایی دارد؛ آن هم درست در زمان و فضایی که کشورهای پیشرفته با تمسک به پارادایمهای مذکور، توانسته‌اند بهره‌های قابل توجهی رانصیب خود سازند. نمود خارجی معضل بالا در عرصه امنیت این است که: یک پارادایم واحد برای کشورهای پیشرفته امنیت ساز و برای کشورهای در حال توسعه، امنیت سوز بوده است. پاراداکس مزبور را نمی‌توان تنها با استناد به منطق امنیت ملی فهم و حل نمود، بلکه لازم است تا از «مجموعه منطق امنیت ملی»<sup>۱</sup> به مثابه پدیده نوظهور قرن بیستم سخن گفته و در این قالب به تصویری تازه از «راهبرد امنیت ملی» دست یابیم.

#### ۱- مجموعه منطق امنیت ملی

در یک تقسیم‌بندی کلان، فضای حاکم بر معادلات امنیت ملی را می‌توان به دو گونه تقسیم نمود: فضای بسیط و فضای پیچیده.

اول. فضای بسیط<sup>۲</sup>

ویژگی بارز فضای بسیط، تک منطقی<sup>۳</sup> بودن آن است که حکایت از ضرورت کاربرد منطق واحدی در کلیه معادلات امنیتی - اعم از سطح داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی؛ فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و - دارد. بر این اساس سلطه، اقتناع و یا جماعت‌اندیشی مبنای عمل قرار گرفته و راهبرد امنیت ملی شکل می‌گیرد.

دوم. فضای پیچیده<sup>۴</sup>

ویژگی بارز فضای پیچیده، چندمنطقی<sup>۵</sup> بودن آن است و این که یک واحد سیاسی نمی‌تواند تمامی مشکلات امنیتی خود را با منطق واحدی حل و فصل کند. برای این منظور لازم می‌آید تا سیاستگذاران و اندیشه‌گران به تفکیک حوزه‌های مختلف امنیت ملی پرداخته، منطق حاکم بر هر حوزه را به صورت مستقل فهم و تعریف نمایند. (۱۳) نتیجه این رویکرد شکل‌گیری «مجموعه منطق امنیت ملی» خواهد بود که عبارت است از: مجموع منطقهای جداگانه‌ای که نظام برای مدیریت مسایل امنیتی خود در عرصه‌های مختلف پذیرفته و در درون یک ساختار نظری واحد گردآورده است.

با توجه به سیر تحول نظریه‌ها و راهبردهای امنیت ملی چنین می‌توان استنتاج کرد که دنیای معاصر در حال آزمون «فضای پیچیده» در عرصه معادلات امنیت ملی می‌باشد و دلیل شکست

---

1. National Security – Logic Complex

2. Simple Sphere

3. Mono – Logic

4. Complex Sphere

5. Multi - Logic

راهبردهای برگرفته شده در کشورهای جهان سومی را نیز می‌توان در همین جا جستجو کرد. واقع‌امر آن است که به علت پیچیدگی فضای امنیتی، یک منطق واحد توان پاسخ‌گویی ندارد و از این حیث تمامی منطقه‌ها - هر چه قدر هم پیشرفته و مترقی باشند - محکوم به شکست بوده و تنها راه‌گریز از پارادکس مذکور، طراحی یک «مجموعه منطق امنیتی» کارآمد است.

## ۲- امنیت ملی در فضای پیچیده

اگر چه امنیت ملی را می‌توان از منظرهای مختلف به حوزه‌های متفاوتی تقسیم نمود که هر یک در بنای «مجموعه منطق امنیت ملی» کارآیی دارد، اما چنین به نظر می‌رسد که با توجه به تحول بنیادینی که جهان در سطح گفتمان امنیتی در حال آزمودن آن است و بنا به پیش‌بینی بسیاری از اندیشه‌گران، موج چهارم مطالعات امنیتی با عنوان امنیت جهانی، در حال سیطره‌یافتن (۱۴) و در نهایت حاکم ساختن گفتمان تازه‌ای است که مبتنی بر «تفکر شبکه‌ای» بوده و در نتیجه «امنیت شبکه‌ای»<sup>۱</sup> را جایگزین مفاهیمی چون امنیت ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و سازد؛ (۱۵) تقسیم حوزه معادلات امنیتی به سه بخش «داخلی»، «خارجی» و «جهانی» می‌تواند از مقبولیت و کارآمدی بیشتری برخوردار باشد.<sup>۲</sup> در چنین فضایی است که امنیت ملی تصویری سه‌بعدی می‌یابد که به تبع آن از منطقی سه‌گانه نیز برخوردار است. بنابراین «مجموعه منطق امنیت ملی» را می‌توان با سه منطق فهم و تبیین نمود. در نمودار شماره ۳ ساختار کلان مجموعه امنیتی راطراحی و عرضه داشته‌ام.

---

## 1. Network Security

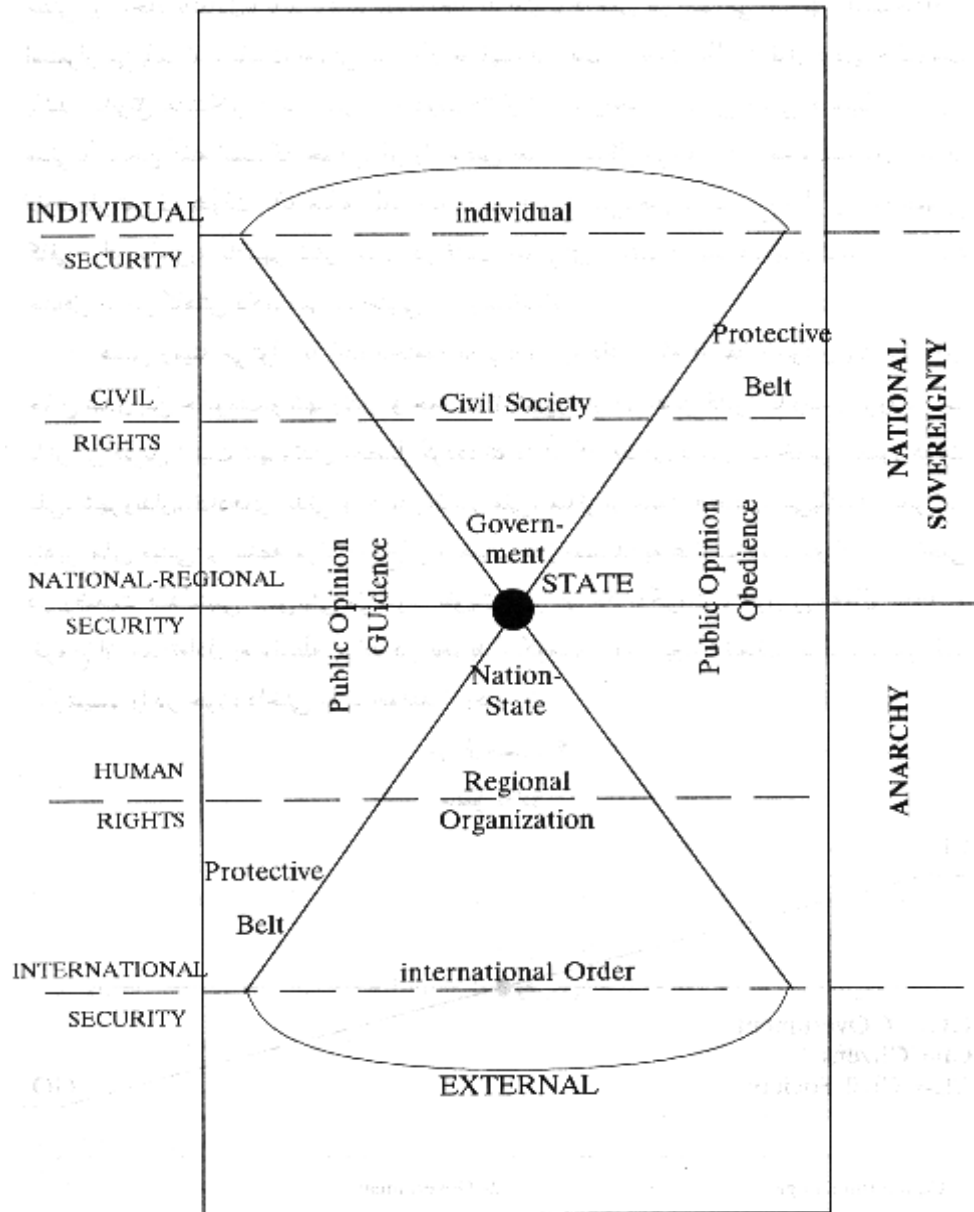
۲- معنای کلام بالا آن است که اولاً - گفتمان جهانی را نمی‌توان نادیده گرفت و مظاهر امنیتی ناشی از این گفتمان به اندازه‌ای هست که ما را به وجه جهانی امنیت متوجه سازد؛ ثانیاً - از ارزیابیهای افراطی نیز باید دوری جست و دانست که

هنوز هم دولت ملی نقش آفرین بوده و چنین نیست که وجه ملی امنیت به کلی رنگ باخته باشد. مجموع دو ملاحظه فوق ما را به آن جا رهنمون می‌شود که سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی را توأمان مدنظر داشته باشیم

نمودار شماره ۳

مجموعه منطق امنیت ملی

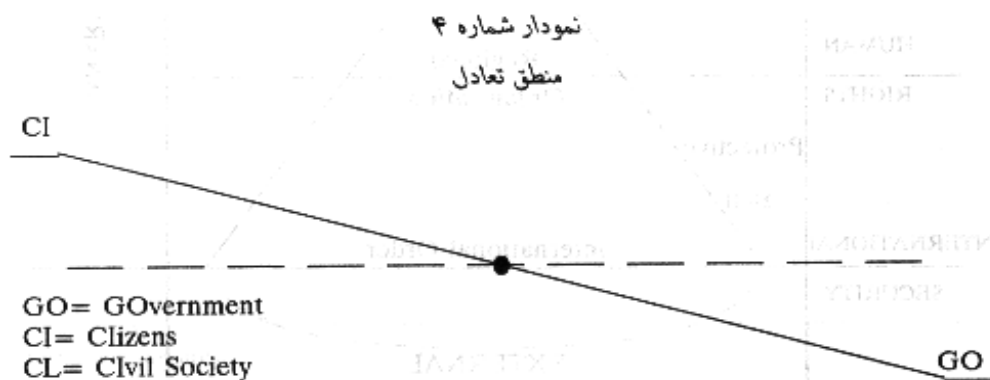
GLOBAL



اول. منطق تعادل<sup>۱</sup>

در حوزه داخلی از آن جا که بازیگران اصلی معادلات امنیتی را حکومت<sup>۲</sup> و مردم<sup>۳</sup> تشکیل می‌دهند که از حیث قدرت بالفعل در سطح یکسانی قرار ندارند، منطق عمومی برای امنیت سازی مبتنی بر ایجاد «تعادل» باید باشد. بدین معنا که امنیت داخلی در صورتی تحقق، استحکام و استمرار می‌یابد که سیاست امنیتی در مقام حمایت از ملت و تحت نظارت قرار دادن حکومت باشد. ساموئل هانتینگتون<sup>۴</sup> در «سرباز و دولت»<sup>۵</sup> از نظریه و عمل سیاسی مبتنی «روابط نظامی - مدنی» سخن گفته است که جوهره آن را «منطق تعادل» شکل می‌دهد. آن چه هانتینگتون مدنظر دارد، باز تعریف «دولت» (به مثابه نظامی که دارای قدرت ملی، قدرت مشروع و ابزارهای حقوقی کافی برای برخورد با شهروندان است) در قالب «مدنی‌ای» است که بتواند، این تعارض را به حداقل ممکن کاهش داده، ضریب امنیتی را تقویت نماید.<sup>(۱۶)</sup>

در همین زمینه می‌توان به ایده «جامعه مدنی» اشاره داشت که فلسفه وجودی بنیادین آن، حائل شدن بین حکومت و شهروندان و حمایت از شهروندان در مقابل کانون قدرت و ثروت است تا از این طریق امنیت شهروندان تحصیل گردد. نتیجه آن که، فضای داخلی به خاطر حضور دولت ملی، شهروندان، نهادهای مدنی و اعتبار اقتدار ملی، متأثر از منطق «تعادل» می‌باشد؛ بنابراین راهبردهای مبتنی بر سلطه هرگز پاسخ‌گو و امنیت ساز نیستند. به عبارت دیگر در گستره داخلی دو وضعیت ضدامنیتی پیش‌بینی می‌شود: تقویت بیش از حد حکومت و افزایش اعمال سلطه، و خروج از حد تعادل به واسطه افراط در تحدید حکومت و در نتیجه تضعیف حاکمیت ملی که آنارشسیسم را در حوزه داخلی پدید خواهد آورد.<sup>(۱۷)</sup>



1. Epuilibrium Logic  
4. Samuel P. Hungtinton  
6. Cilvi – Military Relation

2. Government  
5. The Soldier & the State

3. Mass

دوم. منطق همکاری<sup>۱</sup>

شکل‌گیری دولتهای ملی عرصه تازه‌ای در معادلات امنیتی را پدید آورد که بازیگران اصلی آن را «ملت - دولتها» تشکیل می‌دادند. این واحدهای سیاسی تازه از آن جا که قادر به حل تمامی مسایل خود با اتکای به دولت ملی نبودند، به تدریج به آن جا رسیدند که دولتهای ملی را برای حل مسایل بزرگ زندگی، بسیار کوچک یافتند. بنابراین منطق همکاری موضوعیت یافت که بر اساس آن، پارادایم منطقه‌گرایی با طیف متنوعی از نظریات مختلف (از قبیل امنیت مشترک،<sup>۲</sup> امنیت دسته‌جمعی<sup>۳</sup> و امنیت فراگیر<sup>۴</sup>) پدیدار گشت. (۱۸) دیوید لیک<sup>۵</sup> و پاتریک مورگان<sup>۶</sup> در «منطقه‌گرایی نوین در مسایل امنیتی» با توجه به تحول عمده‌ای که جهان پس از پایان جنگ سرد به خود دیده‌است و نمود بارز آن را می‌توان در بین‌المللی شدن منازعات محلی و شکل‌گیری تأسیسات منطقه‌ای که خواهان بیشینه کردن منافع اعضایشان هستند، به نظاره نشست؛ به آن جا می‌رسند که: «جهان تغییر کرده است. منطقه‌گرایی اهمیت بسیار یافته و در اولویت قرار دارد. بر این اساس مسایل امنیتی جهان معاصر از محل همکاری و یا نزاعی که در بین مناطق مختلف رخ می‌دهد، می‌رویند با توجه به سیر تحول جامعه بشری می‌توان نکات زیر را استنتاج و بیان داشت:

اول. عامل برجسته و شاخص در سیاستهای بین‌المللی را مناطق شکل می‌دهند

دوم. از پایان جنگ سرد به بعد، مجال برای همکاری بین مناطق وسعت در خوری یافته‌است

سوم. مناطق را نباید زیر مجموعه‌ای ساده و معمولی در سیستمهای بین‌المللی قلمداد نمود بنابراین پردازش نظریات عمومی‌ای که بتواند نظم منطقه‌ای را ساختار بندی نظری نموده و در عرصه عمل حاکم سازد، کاملاً ضرورت دارد.

چهارم. سیاست خارجی قدرتهای بزرگ نیز در نهایت امر باید با توجه به سیاست اتخاذ شده در مناطق مختلف تعدیل گردد.» (۱۹)

مدعای بالا با توجه به وضعیت امنیتی بسیاری از مناطق در جهان کنونی، صادق به نظر می‌رسد و چنان که گوندر فرانک<sup>۷</sup> به طور مشخص درباره وضعیت بحرانی کشورهای جهان سومی بیان داشته، تنها برون شوی مطمئنی است که دولتمردان این منطقه می‌توانند به آن اتکاء نمایند. مطالعه تطبیقی و وسیع فرانک در دو دسته از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه حکایت از آن

---

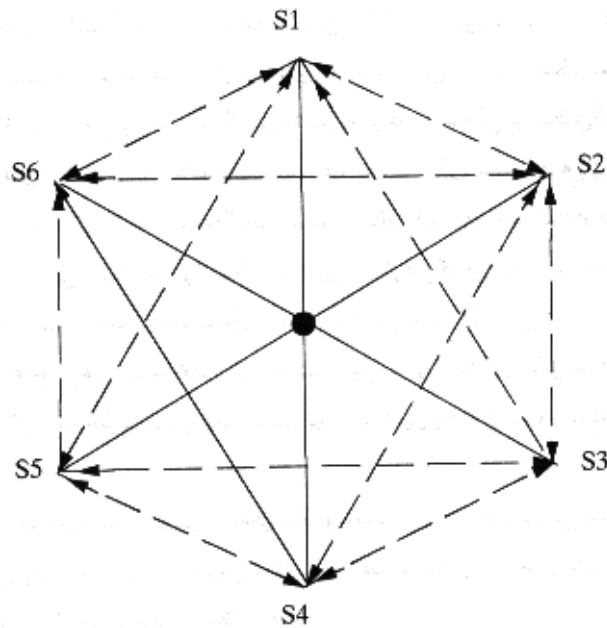
1. Cooperation Logic  
4. Collective Security  
7. Andre Gunder Frank

2. Common Security  
5. David Lake

3. Colective Security  
6. Patrick Morgan

دارد که منطق همکاری در سطح منطقه‌ای، تنها گزینه مطمئنی است که می‌تواند ضریب امنیتی اعضا را افزایش داده و مانع از بسط بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در این جوامع شود. (۲۰)

### نمودار شماره ۵ منطق همکاری در گستره منطقه‌ای



S=State

با توجه به نمودار شماره ۵ می‌توان دهها مجموعه امنیتی بر همکاریهای منطقه‌ای تعریف کرد که در آن سه یا چند دولت بر اساس اصل بیشینه کردن منافع، گرد هم آمده و از این طریق ماهیت واحد و به هم پیوسته‌ای را در سطح منطقه پدید می‌آورند.

سوم. منطق سلطه نوین<sup>۱</sup>

این منطق ناظر بر تحولات تازه‌ای است که امروزه در ذیل عنوان جهانی شدن مطرح است. باتوجه به محتوا و نمود عملی جهانی شدن، چنین برمی‌آید که از این مقوله دو تلقی متفاوت می‌توان داشت: اول - جهانی سازی<sup>۲</sup> که ناظر بر تلاش مجموعه‌ای خاص از واحدهای سیاسی برای اعمال سلطه در گستره جهانی می‌باشد؛ و دوم - جهان‌گرایی<sup>۳</sup> که حکایت از عزم جمعی بشر برای پاسخ‌گویی به نیازهای انسان معاصر دارد. تفسیر دوم در اندیشه کسانی چون تامیلسون<sup>۴</sup> آمده و تلقی مثبتی از جهانی شدن را عرضه می‌دارد که به صورت خلاصه می‌توان آن را چنین تعریف کرد: حاکمیت فرهنگی که مبتنی بر جمع بین تجارب<sup>۵</sup> بشر بوده و با تغذیه از گونه‌های مختلف فرهنگی در تلاش است تا نیازهای متنوع و اساسی انسان معاصر را پاسخ گوید و فضا و محیط امنی را برای کلیه شهروندان فراهم آورد.<sup>(۲۱)</sup>

اگرچه تفسیر بالا مطلوب و حکایت از اوج حاکمیت منطق همکاری دارد، اما در عمل، جهان معاصر مواجه با فرآیند جهانی‌سازی است که ویژگی بارز آن در تحمیلی بودنش است. پیترورسلی در «مفاهیم کلاسیک فرهنگ» بر این نکته انگشت گذارده، نشان می‌دهد که چگونه نوعی از «یکسویه نگری» در بطن فرآیند جهانی سازی آشیا ن کرده است که منجر به سلطه فرهنگی خاص بر کلیه بازیگران جهانی خواهد شد.<sup>(۲۲)</sup> همین وجه از جهانی شدن است که مورد نقد جدی اندیشه‌گرانی چون دیوید هلد قرار گرفته و جهانشمولی حاصله از رهگذر این فرآیند را به سلطه نوینی تعبیر نموده‌اند<sup>(۲۳)</sup> که حکایت از بازگشت انسان به منطق سلطه ادوار نخستین حیات اجتماعی دارد. نقد تامیلسون در این خصوص روشن‌گر است، آن جا که می‌نویسد:

«فرهنگ جهانی شده‌ای که ما هم اکنون با آن مواجه هستیم، یک فرهنگ جهانی ناکجا آبادی نیست؛ فرهنگی نیست که از جمع بین تجارب و نیازهای بشری حاصل آمده باشد. حتی به صورت یکسانی از گونه‌های فرهنگی موجود نیز تغذیه نمی‌کند بلکه حاکم گشتن یکی از این گونه‌های فرهنگی است که از توان بیشتری برخوردار است. کوتاه سخن این که مقصود همان فرهنگ غربی است.»<sup>(۲۴)</sup>

مبادی این نگرش واقع‌گرایانه نسبت به ماهیت جهانی شدن و منطق حاکم بر آن را می‌توان در نوشته‌هایی که در چارچوب «آینده پژوهی»<sup>۶</sup> تهیه و تألیف شده‌اند، به خوبی سراغ گرفت. در این

---

1. New Hegemony Logic  
4. Tomilson  
7. Futurology

2. Globalization  
5. Experiences

3. Globalism  
6. Peter Worsley

خصوص می‌توان به تبع رابرت کاکس<sup>۱</sup> و تیموتی سینکلیر<sup>۲</sup> در «رویکردهای مختلف به نظم جهانی» سه نگرش نسبت به آینده نظم جهانی» را از یکدیگر تفکیک نمود:

اول - رویکرد عقلی - طبیعی<sup>۳</sup>

پیروان این رویکرد دو حوزه داخل و خارج را از یکدیگر تفکیک نموده و منطق دوگانه‌ای را پیشنهاد می‌کنند که در داخل مبتنی بر منطق همیاری و در سطح خارج مبتنی بر منطق نزاع است.

دوم - رویکرد اثباتی - تکاملی<sup>۴</sup>

این رویکرد نیز قایل به ضرورت وجود منطق دوگانه‌ای است که بین نگرش اثباتی قدرت‌محور و فضای باز ناشی از رویکرد تکاملی جمع آورده، هر یک را در حوزه‌ای از رفتارهای رسمی توجیه می‌نماید.

سوم - رویکرد تاریخی - دیالکتیکی<sup>۵</sup>

در این رویکرد بین دو منطق مبتنی بر «استناد به حقایق»<sup>۶</sup> که بنیاد نگرش تاریخی نگری را شکل می‌دهد و منطق مبتنی بر «داده‌ها»<sup>۷</sup> که «نگرش دیالکتیکی» از آن برون می‌آید، جمع شده سعی می‌گردد تا تصویری روشن از آینده جهان به دست آید. (۲۵)

گذشته از صحت و سقم رویکردهای بالا، آن چه قابل توجه می‌نماید «دواندیشی‌ای»<sup>۸</sup> است که به نوعی تمامی پژوهشگران برای ورود به جهان آینده، به آن اعتراف دارند. در صورت پذیرش این نگرش و قبول این که چهره مسلط جهانی شدن همان فرآیند جهانی سازی خواهد بود که اردوگاه غرب (کشورهای داعیه‌دار لیبرال دموکراسی) آن را دنبال می‌کنند؛ در چنین حالتی باید منتظر بروز مشکله‌ای بزرگ بود که محورهای اصلی درگیری در آن عبارتند از:

۱. هویت

محور هویت توجه بسیاری از اندیشه‌گران را به خود جلب نموده است تا آن جا که جان راج من<sup>۹</sup> جهانی سازی را فرآیندی هویت ساز تفسیر می‌کند که بر هویت‌های ملی موجود، پرسش جدی وارد ساخته، حیاتشان را با مشکل مواجه می‌سازد. جوآن اسکات،<sup>۱۰</sup> کورنل وست<sup>۱۱</sup> چانتال موفی،<sup>۱۲</sup> ارنستو لاکلو<sup>۱۳</sup> با عطف توجه به سیاست یکسویه جهانی شدن در زمینه تنوع

---

1. Robert Cox

2. Timothy Sinclair

3. The Natural – Rational Approach

4. The Positivist – Evolutionally Approach

5. The Historicist – Dialectical Approach

6. Fact

7. Data

8. Dualism

9. John Rajchman

10. John Scott

11. Cornel West

12. Chantal Mouffe

13. Ernesto Laclau



فرهنگی، الگوی حیات سیاسی، تعریف آزادی و تعریف از خود ضمن تأیید مدعای راجح من، نشان می‌دهند که چگونه جهانی سازی، تحمیل هویت می‌نماید. (۲۶)

۲. تصورات

این واقعیت که ملل مختلف با مجموعه‌ای از تصورات مختص به خود زندگی می‌کنند که جهان‌بینی خاص آنها را شکل داده و در نتیجه الگوهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متفاوتی وفادارند، بحث و تأکید فراوان فلاسفه سیاسی را برانگیخته است. اما آن چه دیوید هلد، میشل ساوارد،<sup>۱</sup> پل هرست،<sup>۲</sup> گراهام تامپسون،<sup>۳</sup> دانیلو زولو،<sup>۴</sup> جوآن گالتنگ<sup>۵</sup> و ریچارد فالک<sup>۶</sup> از جوهره جهانی شدن عرضه داشته‌اند، حکایت از آن دارد که جهانی شدن به دخل و تصرف در ارزشها، اسطوره‌ها، باورها، اعتقادات و حتی آگاهی تاریخی واحدهای ملی توجه دارد که در قیاس با ادوار پیشین حیات انسان، بی‌سابقه و بسیار گسترده‌تر می‌نماید. (۲۷) مصداق بارز این حکم را می‌توان در تعریفی تازه از عدالت جست که قدرتهای برتر عرضه داشته‌اند، که با تضعیف مبادی ارزشی اخلاقی پیشین، بیشتر جنبه تهاجمی و نزاع انگیزی به خود خواهد گرفت. (۲۸)

۳. اطلاعات

نظر به اهمیت اطلاعات در معادلات امنیتی، هربرت شیلر در «نبود تساوی اطلاعاتی» بانگشت گذاردن بر روی عنصر اطلاعات و روند یکسویه‌ای که در جریان است، به آن جا می‌رسد که این وضعیت نامتقارن می‌تواند در گستره جهانی به بروز نزاع و ناامنی منجر شود؛ دقیقاً با همان ساز و کاری که در داخل عمل نموده و به بحرانهای داخلی در درون واحدهای ملی دامن می‌زند. (۲۹)

محورهای سه گانه بالا در عرصه‌های عملی سیاست، اقتصاد، حقوق و ارتباطات تجلی یافته‌و در نهایت جهانی سازی را به آن جا می‌رساند که مارک روپرت<sup>۸</sup> از آن به شکل‌گیری «سلطه‌ای» تازه یاد کرده، می‌نویسد: آمریکا با یاری جستن از حامیان غربی خود در پی اعمال سیاست قدرت در گستره جهانی بر خواهد آمد تا از این طریق خلاء ناشی از نبود نگرش مارکسیستی را پر نماید. (۳۰)

نتیجه پژوهشهایی از این قبیل آن است که، منطق سلطه بار دیگر به عرصه معادلات امنیتی بازگشته است. وجه نوین این «سلطه»، تعریف آن در گستره جهانی است که نه از طریق یک واحد

---

1. Michael Saward

2. Paul Hirst

3. Grahame Thompson

4. Danilo Zolo

5. Johan Galtung

6. Richard Falk

7. Herbert Schiller

8. Mark Rupert

سیاسی مشخص بلکه از طریق یک منطقه خاص (پیشگامان لیبرال دموکراسی) دنبال و اعمال خواهد شد.

#### نتیجه‌گیری

در پاسخ به این پرسش که علت ناکارآمدی بسیاری از پارادایم‌های امنیتی رایج در جهان معاصر، در کشورهای جهان سومی چیست؟، پاسخهای متفاوتی مطرح گردیده‌اند که بر عوامل داخلی و خارجی یا ترکیبی از آنها استوار است. آن چه در نوشتار حاضر بیان شد حکایت از آن دارد که این کشورها بر منطق معادلات امنیتی کمتر توجه کرده و به فهم آن نایل نیامده‌اند.

نوشتار حاضر در مقام بیان این ایده بود که: اساساً یک منطق کارآمد وجود ندارد و معادلات امنیتی در فضایی پیچیده‌تر از آن قرار دارند که بتوان با تمسک به منطقی واحد تمامی آنها را حل نمود. برای رفع این نقیصه پیشنهاد می‌شود که به جای «منطق امنیتی واحد» از «مجموعه منطق امنیت ملی» سخن گفت؛ بدین معنا که دولتمردان لازم است نوعی از «دواندیشی» را در این زمینه پذیرفته و در عرصه عمل به اجرا گذارند.

دواندیشی مورد نظر را می‌توان به طور خلاصه «تعدیل - سلطه» خواند که از حیث نظری التزام به دو اصل زیر را توصیه می‌کند:

اول. امنیت داخلی منوط به تعدیل جایگاه حکومت در معادله «حکومت - ملت» با اتکای بیشتر به حقوق شهروندی و نهادهای مدنی است. هر آن نظریه و یا سیاستی که به نوعی از حقوق شهروندی به نفع بزرگ سازی دولت هزینه نماید، در نهایت جز ناامنی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

دوم. امنیت خارجی در نهایت بر بنیاد قدرت قرار دارد و فرآیند جهانی سازی، با طرح آرمانهای تازه‌ای در عرصه روابط بین‌الملل، سعی دارد تا هژمونی‌ای را پدید آورد که نه مبتنی بر رضایت و اقلان بلکه «قدرت» می‌باشد. بنابراین دولت ملی در عرصه بیرونی لازم است تا حدامکان به تقویت قدرت همت‌گمارد و در این باره، اتخاذ سیاست حضور در پیمانهای متعدد و ترویج چنین تأسیساتی، به شدت توصیه می‌شود. این نگرش بیانگر معنای تازه‌ای از منطقه‌گرایی است که می‌تواند به تعدیل سیاست جهانی سازی از رهگذر مقابله منطقه‌ای - و نه مقابله ملی - منجر شود.

نکته پایانی‌ای که توجه به آن ضرورت دارد، طرح و پاسخ گویی به این سؤال بنیادین است که: در صورت وجود چنین دواندیشی‌ای، نوعی گسست بین سیاست امنیتی داخلی و خارجی پدیدمی‌آید که می‌تواند مشکل ساز باشد؛ در این صورت چگونه می‌توان این شکاف را پر کرده و از نتایج منفی آن در امان بود؟ در پاسخ باید ضمن پذیرش وجود چنین شکافی، اظهار داشت که:

نقش حساس تبلیغات دقیقاً در همین جا می‌باشد. بر اساس آن چه در نمودار شماره ۳ آمد، مشخص می‌شود که «کمر بند محافظی» برای این منظور پیش‌بینی شده است. کارکرد این کمر بند آن است که تا با هدایت افکار عمومی از طریق تبلیغات، وجود چنین گسستی را نزد شهروندان پرنموده و از عمل بازدارد. موضوع پیش گفته، بحثی جدی در حوزه مطالعاتی مربوط به افکار عمومی می‌باشد که بررسیهای مستقل و جداگانه‌ای را می‌طلبد. اما آن چه در حد نوشتار حاضر تذکار آن ضرورت دارد این است که: دولت ملی در مواجهه به افکار عمومی دو رسالت دارد: هم‌هدایت و توجیه آن و هم تبعیت و پیروی از آن، که هر دو با یکدیگر در ارتباط بوده و نمی‌توان یکی را بدون توجه به دیگری فهم نمود. بر این اساس هنر سیاست‌گزاران امنیتی آن است که: نخست چگونه در معادلات امنیتی می‌توانند دو منطق متفاوت را به کار گیرند؛ و دو دیگر، چگونه این دوگانگی را نزد افکار عمومی توجیه و قابل پذیرش سازند.

## یادداشتها

۱. به نقل از: پوپر، کارل، منطق اکتشاف علمی، احمد آرام، تهران، سروش، ۱۳۷۰، ص ۲۰.
2. Kuhn, Thomas, *The Structure Of Scientific Revolution*, 2th Edition, V.S., University Of Chicago Press, 1970, p.10.
3. See Vasquez, John, *The Power Of Power Politics*, Cambridge University Press, 1998, pp. 13-180.
4. See Lijphart, arend, The analysis of bloc voting in the general assembly: a critique & aproposal, *American Political, Science Review*, No. 57, 1963 (December), pp. 902 - 914; Wolin, Sheldon, Paradigms and Political Theories, in: P. King & C. Parekh(Edis), *Politics and Experiences* Cambridge, Cambridge U.P., 1968, pp. 125 - 152.
5. See Nye, Joseph, Nuclear leaning & U.S - Soviet security regimes, *International Organiztions*, 41(Summer) 1987, pp. 371 - 402, Keohane, Robert, & Lisa Martin, The Promise of institutionalist theory, *International Security* 20 (Summer) 1995, pp. 39-51.
6. See Handelman, John, John Vasquez, et.at, Colot it Morgenthau) paper Presented at theannual Meeting Of International Studies Association, New York, 1973.
7. See *The Power Of Power Politics*, , Op.Cit, (note: 3), pp. 20 - 23.
۸. به نقل از: منطق اکتشاف علمی، پیشین (یادداشت شماره ۱)، ص ۲۰.
۹. در این باره رک. دانیل لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، عبدالکریم سروش، تهران، صراط ۱۳۷۳.
۱۰. رک. افتخاری، اصغر، «فرهنگ امنیت جهانی» در: مک کین لای، آر.دی، امنیت جهانی، رویکردها ونظریه‌ها، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۲۱ - ۹.
۱۱. رک. اصغر افتخاری، «حوزه ناامنی: بنیادهای فرهنگی مدیریت استراتژیک و مقوله امنیت داخلی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۷۸، صص ۳۱-۲۷.
12. See *Our Global Neighbourhood*, <http://www.egg.ch/Contents 1-2.html> Adler, Emanuel, *Security Community*, Cambridge, U.P., 1998.
13. See White, Brian & Richard Little & Michael Smith, *Issues in World Politics*, Palgrave, 2001, Levy, Jacob, *The Multiculturalism Of Fear*, Oxford, Oxford U.P., 2000.
۱۴. نک. افتخاری، اصغر، «فرهنگ امنیت جهانی»، پیشین (یادداشت شماره ۱۰).
۱۵. نک. افتخاری، اصغر، «جامعه شبکه‌ای: نسبت منفعت با امنیت در آغاز هزاره سوم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۱ و ۱۲، سال ۴، صص ۴۷ - ۲۳.

16. See Huntington, Samuel, *The Soldier & The State*, New York, Vintage Book, 1957.
۱۷. نک. افتخاری، اصغر، «قدرت سیاسی، حوزه جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۸، صص ۳۱-۶۹
18. See *Qur Global Neighbourhood*, Op.cit (note: 12).
19. Lake, David & Patrick Morgan, *Regional Orders*, The Pennsylvania State University, 1997, pp. 1-7.
20. See Frank, Andre Gunder, *Crisis: In the third World*, London, Henemann, 1981.
۲۱. رک. امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، پیشین (یادداشت شماره ۱۰)، صص ۶۵ - ۲۸
22. See Skelton, Tracey & Tim Allen (Eds), *Culture & Global Change*, London, Routledge, 1999.
23. See Held, David, *Democracy & The Global Order*, Polity Press, 1995, esp. Chap. 4.
24. *Culture & Global Change*, Op.cit (note: 23), p. 23.
25. See Cox Robert & Timothy Sinclair, *Approaches To The World Order*, Cambridge v.p., 1996, pp. 60-75.
26. See Rajchman (Edi), John, *The Identity in Questions*, New York & London, Routledge, 1995.
27. See Holden, Barry (Edi), *Global Democracy: Key Debates*, London & New York, Routledge, 2000.
28. Pangle, Thmas, & Peter Ahrens Dorf, *Justic Among Nations*, University Press Of Kansas, 1999.
29. See Schiller, Herbert, *In formation Inequality*, London & New York, Routledge, 1996.
30. See Rupert, Mark, *Producing Hegemony*, Cambridge, Cambridge University Press, 1996.

